مدیریت شهری
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018
۲۳۳-۲۴۳
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۳ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۳/۱

نحوه ایجاد بافتها و فضاهای معماری عصر مفرغ (۳۰۰۰-۱۵۰۰ق م) در حوزه شمال‌شرق فلات ایران

ویدا گودرزی* – عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه، ایران

چکیده

فرهنگهای دوران مفرغ ایران از نظرتاریخی بطور نسبی اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق م یعنی حدود ۱۵۰۰ سال را در برمیگیرد (۳۰۰۰-۱۵۰۰ق م). این فرهنگ روبه رشد به شاخصهایی در زمینه فن‌آوری ابداع چرخ سفالگری، نوآوری در فلزکاری مس، پیدایش خطوط آغاز ایلامی و ایجاد ساختارهای شهرنشینی دست یافته است. باتوجه به پیدایش مفرغ در این دوره ایجاد کارگاههای فلزکاری، میتواند به نوعی ایجاد بافتهای معماری صنعتی را نشان دهد. همچنین افزایش تجارت بین منطقه ای و فرامنطقه ای نشانه ای از ایجاد جوامع انسانی است که نیازمند فضاهای معماری مسکونی می باشند و در آخر تغییر الگوی تدفین در این دوره که از حالت تدفین مردگان در زیر محل مسکونی تغییر پیدا کرده است و به بیرون محل زندگی یعنی قبرستانها منتقل گشته اند حاکی از آن است که تحولی در جنبه های اعتقادی آنان ایجاد شده است و شاید این نیز دال بر ایجاد بناهایی مذهبی باشد. باتوجه به گستردگی مناطق تحت نفوذ فرهنگ عصر مفرغ در ایران، در این مقاله تنها به حوزه شمالشرق ایران که شامل مناطقی باستانی که آن زمان در قلمرو ایران بوده اند و اکنون از خاک آن جداگشته اند و چندین محوطه باستانی از جمله تپه حصار و... پرداخته میشود. درکل میتوان بافت معماری عصرمفرغ رابه سه دسته: اول- بناهای مسکونی، دوم- بناهای صنعتی و سوم- بناهای مذهبی تقسیم بندی نمود.

واژگان کلیدی: معماری، بافتها، فضاها، عصرمفرغ، حوزه شمالشرق، ایران

How to create tissues and architecture spaces Bronze Age (3000 - 1500 A.H. M) in north - east plateau Iran

abstarct

The Bronze Age of Iran from historical relative to the early millennium of the third millennium to the mid - second millennium of the second millennium, about 1500 years ago; This growing culture is achieved in the field of developing the wheel of pottery, the innovation of metal, the formation of the ILAM lines, and the creation of urbanization structures. Due to the advent of the bronze in this period, the formation of a metal is a form of texture architecture. The rise in trade between the region and is a sign of the creation of human communities that require residential architectural spaces, and at the end of the change of burial pattern in this period, which has been shifted from the burial state of the dead, and that may indicate the creation of religious structures. According to broadening areas under influence Bronze Age culture in Iran, in this paper area northeastern portion due to Iran include ancient areas at the time. Were on the territory of Iran and now from its territory have partitioned and several ancient compound including hill barrier and generally tissue architecture can be to three categories: First - residential buildings, the second - and third - industrial buildings religious buildings.

Keywords: architecture, tissues, spaces, area northeastern portion due to Iran

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۵۵۴۳۴۳۳۲، رایانامه: gmail.com@v.gh۱۳۵۲

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

مقدمه

منطقـه شـمال شـرق شـامل بخش‌هـای وسـیعی از نواحی شـرق دشت گرگان و قسـمت‌هایی از خراسان تـا دامنه‌های رشـته کوهـای کوپت داغ واقع در شـمال عشـق آبـاد جمهـوری ترکمنسـتان را دربـر می‌گیـرد. بـه رغـم ناهمگونی‌هـای زیسـت محیطـی در حـوزه شـمال شـرق ایـران، همگونی‌هـا و همانندی‌هـای فرهنگـی در ایـن حوزه جغرافیایی مشـاهده می‌شـود. مطالعـه و بررسـی فرهنگ‌هـای عصـر مفرغ ایـران در چهارچـوب مرزهـای سیاسـی کنونـی ایـران ممکـن نیسـت، چـرا که مرزهـای فرهنگـی عصر مفـرغ ایران گسـترده‌تر از مرزهـای سیاسـی کنونی امروزی اسـت. از ایـن نظـر بایـد در بررسـی فرهنگ‌هـای عصر مفرغ ایـران بـه مناطـق پیرامونـی نیـز توجه شـود. البتـه این موضـوع در مـورد تمـام مناطـق ایران صـدق نمی‌کند. شـمال شـرق ایران از جمله مناطقی اسـت که شباهت بسـیاری بیـن برخـی فرهنگ‌هـای آن و ترکمنسـتان وجـود دارد. بـر اسـاس یافته‌هـای باسـتان شناسـی ارتبـاط فرهنگـی بیـن ایـن دو منطقـه از هزاره ششـم ق.م تـا دوران‌هـای تاریخـی وجـود داشـته اسـت. در عیـن حـال ارتباطـات و مشـابهات‌های فرهنگـی بیـن شـمال شـرق و شـرق ایـران بـا جنـوب ترکمنسـتان بیشـتر و گسـترده‌تر بـوده اسـت. بـه نظـر می‌رسـد سرچشـمه و خواسـتگاه اصلی فرهنگ‌های رایج پیش از تاریـخ در ترکمنسـتان، در فـلات ایـران بـوده که به احتمـال از طریـق حرکت‌هـای جمعیتـی و مهاجـرت و جابجایـی اقـوام بـه آن منطقـه نفـوذ کرده اسـت. در دوره عصـر مفرغ ارتباطات فرهنگی بین شـمال شـرق و ترکمنسـتان افزایـش بی‌سـابقه‌ای را نشـان می‌دهـد کـه ایـن امـر شـاید ناشـی از جابجایـی و حرکت‌های جمعیتـی در کل منطقه آسـیای غربی بوده اسـت. عدم توازن در داده‌های باسـتان شناسـی ایـن منطقه یکی از مشـکلات و محدودیت‌هـای پژوهش اسـت. از جمله در بخـش ایرانـی ایـن قلمـرو در مقایسـه بـا بخـش ترکمنسـتانی، کاوش‌ها و پژوهش‌هـای اندکی صورت گرفتـه، امـا پژوهش‌هـای در جنوب غرب ترکمنسـتان بـه رغم کثـرت آن، غـرض آلود و بیشـتر تحـت تاثیر ایدئولـوژی حاکـم بـر دوران قبـل از فروپاشـی اتحـاد جماهیـر شـوروی بوده اسـت. تـا زمانی کـه وضعیت باسـتان شناسـی شـرق ایران (خراسـان بزرگ) روشن نشـده شـمال شـرق ایـران تنهـا حـوزه فرهنگـی و جغرافیایـی در امتـداد رشـته کوه‌هـای البـرز اسـت. ایـن موضـوع هـر نـوع جمـع بنـدی از فرهنگ‌هـای عصـر مفـرغ ایـن منطقه را با مشـکلات جـدی مواجه می‌سـازد. محوطه‌هـای باسـتانی حفاری شـده مثل تپه حصـار، تورنـگ تپـه گـرگان، شـاه تپـه، یاریـم تپـه و محوطه‌هـای شـاخص عصـر مفـرغ در ایـن قسـمت از فـلات ایران‌انـد. بـه رغـم ناهمگونی‌هـای زیسـت محیطـی در حـوزه شـمال شـرق ایـران، همگونی‌ها و همانندی‌هـا فرهنگی در این حوزه جغرافیایی مشـاهده می‌شـود کـه لزوم تبییـن دوره مفـرغ را در چهارچوب جغرافیایـی و فرهنگـی فراهـم مـی‌آورد. همگونی‌های فرهنگـی را بیشـتر در زمینه‌هـای سـفالگری، فلزکاری و شـیوه تدفیـن مـردگان و گسـترش تجـارت می‌توان بررسـی کـرد. شناسـایی عصـر مفرغ در شـمال شـرق ایـران بـه طـور عمـده از تحلیـل یافته‌های تپـه حصار دامغـان صـورت گرفته اسـت.

محوطه های حوزه شمالشرق با آثارمعماری عصرمفرغ

۱.تپه حصار

اصلی‌تریـن پایـگاه عصر مفرغ در شمالشـرق ایران تپه حصاراسـت. تپـه حصـار تپـه کوتاهی اسـت که بیش از چنـد متـر از زمینهای اطراف ارتفاع نـدارد و از چند برجسـتگی تشـکیل شـده کـه منطقـه ای بـه وسـعت ۶۰۰ متـر را دربـر میگیـرد. ایـن تپه در چنـد صدمتری شـرق سـاختمان فعلـی ایسـتگاه راه آهن دامغـان و در جنـوب مرکـز اصلـی شـهر دامغان واقع شـده اسـت. در هـزاره هـای چهـارم و سـوم پیـش از میـلاد برخی از اسـتقرارهای خـاور نزدیـک از نظـر مسـاحت و جمعیـت، بـزرگ و تبدیـل به شـهرک‌ها و شـهرهایی شـدند. ایـن تحـول دارای پـی آمدهایی بـود که باعث شـد پژوهشـگران ایـن دوره زمانـی را کـه یکـی از پویاتریـن دوره‌های تحولی در حیات اجتماعی انسـان اسـت، انقـلاب شهرنشـینی بنامنـد. برخـی از نشـانه هـای جوامعـی کـه در معـرض چنین تحولاتـی بودند عبارتنـد از شـکل گیری نهـاد های حکومتـی، تفکیک کارکـردی اسـتقرار به بخشـهای گوناگون، ابـداع نظام نوشـتاری، بازرگانـی نظـام مند بـا مناطق دوردسـت و توسـعه چشـم گیـر صنعت ذوب فلـز، به ویـژه مفرغ، کـه ایـن دوره را بـه راحتـی در برخـی مناطـق بـا نـام آن نیـز مـی شناسـند: عصـر مفـرغ. بـر اسـاس کاوش هـای باسـتان شـناختی، برخـی از محوطـه هـای مهم

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

مفـرغ در نیمه شـرقی ایران و آسـیای میانـه عبارتند از شـهر سـوخته، تپـه یحیا، شـهداد، نمـازگا، آلتیـن تپه، گنـور، و تپـه حصـار. تپـه حصـار بـه خاطـر موقعیت قرارگیـری اش بـر سـر راه اصلـی و طبیعـی ارتباطـی بیـن مراکـز تمدنـی نواحی شـمال شـرق فـلات ایران و آسـیای میانـه از یـک سـو، و نواحـی داخلـی فلات ایـران و آن‌سـوتر، خوزسـتان و بین النهرین، از سـوی دیگـر، نقـش چشـمگیری کـه در پی بـردن بـه برهم کنـش های فرهنگـی بین ایـن مناطق داراسـت. افزون بـر ایـن، بـر اسـاس آگاهـی هـای بـه دسـت آمـده از کاوش هـای تپـه حصـار، ایـن محوطـه نقـش مهمـی در شناسـایی توالـی و ویژگـی هـای فرهنگـی پیش از تاریـخ و آغـاز تاریخـی فلات مرکـزی ایـران دارد.

چشـم انـداز امـروزی محوطـه تپـه حصـار فقـط شـامل خـود محوطـه پیـش از تاریخی حصار نیسـت بلکـه بقایـای سـه قلعه خشـتی مربـوط به سـده های اخیـر و تپـه باسـتانی کوچکـی در فاصلـه چنـد صـد متـری آن را نیـز شـامل مـی شـود. بدین ترتیـب، تپه حصـار مجموعـه ای از چندیـن اثـر باسـتانی اسـت کـه پهنـه ای بـه مسـاحت حـدود ۲۰۰ هکتـار را در بـر مـی گیـرد. در بین مـردم روسـتاهای اطـراف، تپه حصـار بـه نـام تپه سـرخ معروف اسـت، که ایـن نام بـه خاطر سـرخی خـاک بلندترین بخـش این محوطه بـه آن داده شـده اسـت. در عـوض، آنها قلعه خشـتی بزرگـی را کـه در ۲۰۰ متـری غـرب تپه حصـار قرار دارد بـه نـام قلعـه حصـار می‌شناسـند. آن بخـش از فـلات ایـران کـه از دیربـاز بیـن باسـتان شناسـان بـه نـام فـلات مرکزی شـناخته شـده پهنه‌ای اسـت که به طـور کلـی از شـمال به کـوه های البـرز، از شـرق به کویرهـای مرکـزی ایـران، از جنوب به دشـت آبرفتی اصفهـان، و از غـرب بـه دامنـه های شـرقی کوه های زاگـرش محـدود مـی شـود. یکـی از مشـخص ترین عـوارض زمیـن شناسـی فـلات مرکـزی رشـته کـوه البـرز اسـت که از غـرب به شـرق، با انحنـای ملایم، از جنوب دریای خزر کشـیده شـده اسـت. این رشـته کـوه نـه تنها از نظـر آب و هوایی باعـث تعدیل دامنه هـای جنوبـی خود شـده بلکه بـا داشـتن آبراهه های دائمـی و فصلـی و زمین های مسـتعد کشـاورزی در ایـن بخـش ها، بسـتر زیسـت محیطـی مناسـبی برای شـکل گیـری و توسـعه ی اسـتقرارهای انسـانی از دوره نوسـنگی بـه بعـد فراهم کرده اسـت. بر اسـاس شـواهد باسـتان شـناختی، تاریخی و جغرافیایی یکی از راههـای اصلـی ارتباطـی بین نواحـی داخلی فلات ایـران و سـرزمین هـای شـمال شـرق فـلات از دامنه هـای جنوبـی رشـته کـوه هـای البـرز مـی گذشـته اسـت، مسـیری کـه امـروزه نیـز اهمیـت ارتباطـی خـود را بـه خوبـی حفـظ کـرده اسـت. تپـه حصـار دامغـان یکـی از بزرگتریـن محوطـه هـای باسـتان شناسـی فلات مرکزی اسـت که در سـر این شـاهراه باسـتانی قـرار دارد، جایـی کـه از شـمال بـه کوههای سـخت گـذر البـرز و از جنـوب بـه کویرهـای خالی از سـکنه محـدود مـی شـود. موقعیـت اسـتراتژیک ارتباطـی ایـن محوطـه و دسترسـی بـه منابع خـام، به ویـژه کانسـارهای فلـزی که به فراوانـی در جنوب آن یافت می شـود، احتمالا از عوامل توسـعه و گسـترش آن در هـزاره هـای چهـارم و سـوم پیـش از میـلاد در بخـش هـای شـمال شـرقی فـلات مرکـزی بـوده اسـت. تپـه حصـار در یـک کیلومتری جنوب شـرقی شـهر دامغـان، در نزدیکـی روسـتاهای فیروزآبـاد و حیدرآبـاد، در دشـت واقـع شـده اسـت. بـر اسـاس آگاهـی هـای باسـتان شـناختی، تپه حصـار بزرگترین محوطـه در بیـن محوطه های همزمـان خود در بخش هـای جنوبـی البرز از حوالی تهران تا نیشـابور اسـت اگـر تنهـا بخش هـای بلندتر از دشـت را مـلاک قرار دهیـم، آنـگاه مسـاحت برجسـتگی هـای متعـدد تپـه حصـار حـدود ۱۲ هکتـار، رودخانـه چشـمه علی که از روزگاری مهمتریـن منبـع آبـی دشـت دامغان بوده، امـروزه از حـدود دو کیلومتری سرچشـمه می گیرد و در دوران هـای تاریخی و اسـلامی یکـی از منابع مهم تامیـن آب دشـت دامغـان بـوده کـه امـروزه بـا ایجاد سـد بـر آن تقریبـا آبی در سـطح آن دیده نمی شـود.

۱،۱.دوره های فرهنگی تپه حصار

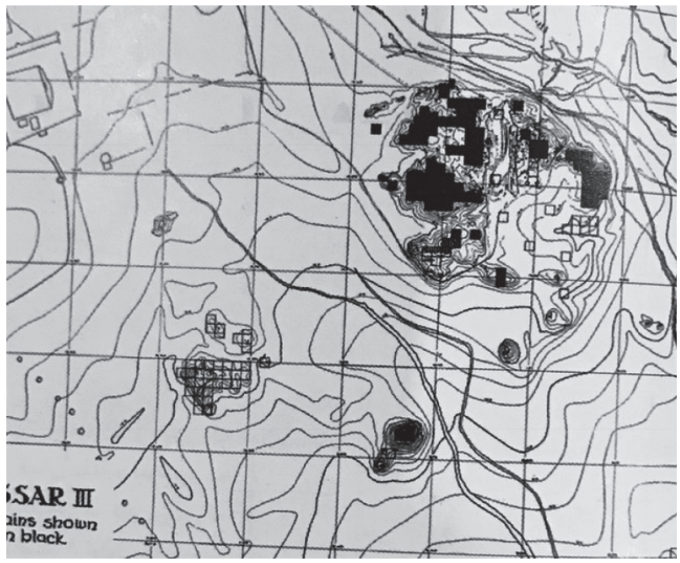
اشـمیت بـر اسـاس مـواد فرهنگـی کاوش شـده، بـه ویـژه ظروف سـفالی، سـه دوره فرهنگـی اصلی برای تپـه حصـار مشـخص کـرد و از قدیـم به جدیـد آنها را حصـار ۱، حصـار ۲ و حصـار ۳ نامیـد. سـپس این دوره‌هـا را بـر اسـاس تغییـرات جزئی‌تـر در مجوعـه سـفالی بـه مراحـل یـا فازهایـی تقسـیم بنـدی کـرد: بدیـن ترتیـب کـه حصـار ۱ را (از پاییـن بـه بـالا) به مرحله‌هـای B ، A و C ، حصـار ۲ را بـه دو مرحلـه ی A و B و حصـار ۳ را بـه سـه مرحلـه B ، A

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

و C ، تقسیم بندی کرد. هرچند بعدا برخی از پژوهشگران در مورد دوره‌بندی پیشنهادی اشمیت به دلیل این که مبنای وی برای این کار ظروف سفالی‌ای بوده که از تدفین‌ها به دست آورده و جایگاه لایه‌شناختی آن‌ها به درستی روشن نیست، تردیدهایی نشان دادند ولی این دوره‌بندی هنوز به قوت خود باقی است. اشمیت در مورد جایگاه لایه‌شناختی مرحه های فرهنگی ٤ و ٥ تردید داشت و آنها را به ترتیب مرحله‌های گذار بین دوره ١ و ٢، و ٢و ٣ در نظر گرفت. یکی از اهداف پروژه ی بازنگری حصار در ١٩٧٦ بررسی درستی دوره بندی پیشنهادی اشمیت بود. هیئت بازنگری طی کاوش های خود توانست به عمیق ترین لایه‌های حصار که معادل دوره ١ بود دست یابد، اما با تلفیق داده های لایه شناختی از ترانشه‌های کاوش شده، ٦ مرحله برای نهشته های بالایی حصار، که معادل دوره های ٢ و ٣ بود، تعریف و از پایین به بالا F تا A نام‌گذاری کردند؛ سپس این مراحل به زیر مرحله هایی تقسیم بندی دوباره شد. اما تقسیم بندی هیئت بازنگری چندان مورد توجه و ارجاع باستان شناسان قرار نگرفت و دوره بندی اشمیت هنوز اعتبار خود را حفظ کرده است. با وجود این، هیئت بازنگری برای نخستین بار تاریخ گذاری مطلق برای دوره های حصا ر بر اساس نمونه ذغال های به دست آمده ارائه داد، به این ترتیب، آغاز دوره ١ حصار به هزاره پنجم ق م باز می گردد و پایان آن حوالی ٣٦٠٠ ق م است. دوره ٢ از حدود ٣٦٠٠ تا ٢٤٠٠ ق م و دوره ٣ از حدود ٢٣٠٠ تا ١٦٠٠ ق م را شامل می شودو در نهایت دوره ٣ که مدنظر ماست.

٢,١. دوره حصار ٣

اشمیت نهشته‌های این دوره را در ترانشه ١٠ در ١٠ آشکار کرد، یعنی ٨٥٠٠ متر مربع از نهشته‌های این دوره را کاوید (تصویر ١). اشمیت این دوره را از پایین به بالا به مرحله 3B ، 3A و 3C تقسیم بندی کرد، مرحله 3C به رغم وجود گورهایی با اشیای تدفینی زیاد و باارزش فاقد ساخت و سازهای قابل توجه بود نکته ی جالب توجه در مورد دوره ٣ حصار این است که بقایای استقراری آن بیشتر در بخشهای مرتفع محوطه یافت شد، و بخش های نسبتا مسطح نظیر پهنه سفالی منقوش، ظاهرا مورد استفاده ی این مردمان نبوده است، بر اساس ضخامت نهشته‌ها و کیفیت ساخت و سازها، اصلی‌ترین مرحله استقراری این دوره مرحله 3B بوده که مهم ترین بنای کشف شده در تپه حصار نیز مربوط به آن است. این بنا که به نام «ساختمان سوخته» معروف شد، در بخش پهنه شمالی قرار دارد (تصاویر ٢ و ٣).



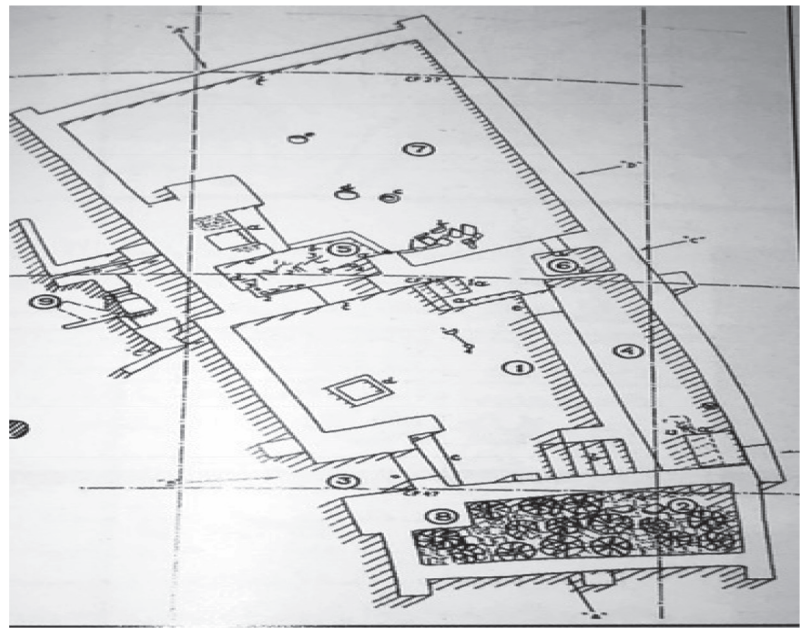
تصویر ١. نهشته‌های دوره حصار ٣؛ ماخذ: اشمیت، ١٣٩٢.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]



تصویر ۲. ساختمان سوخته؛ ماخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.



تصویر ۳. پلان ساختمان سوخته؛ ماخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

علت نامگذاری این بنا این بود که در زمان کشف، آثار سوختگی و خاکستر به ضخامت حدود ۵۰ تا ۷۰ سانتی متر بر کف آن دیده شد. مساحت کل این بنا حدود ۲۷۰ متر مربع (۱۰ در ۲۷ متر) است و در مجموع شامل ۹ فضای معمای به این شرح است:

۱. اتاق اصلی: که بر اساس یافته های آن اصلی ترین اتاق این بنا بوده است؛
۲. انبار: که در آن بقایای دست کم ۱۵ خمره بزرگ ذخیره ی آذوقه و چندین ظرف کوچکتر یافت شد؛
۳. ورودی بنا؛
٤. اتاق گندم: علت نامگذاری این اتاق یافت شدن مقداری گندم سوخته در آن بود؛
۵. اتاقی سردابی شکل که بین اتاق اصلی و فضای ٤ (آشپزخانه) قرار دارد؛
٦. فضای کوچک سردابی شکل، که بین اتاق گندم و آشپزخانه قرار دارد: این فضا توسط مجرای کوچکی به آشپزخانه راه می یابد؛
۷. فضای معماری موسوم به آشپزخانه؛
۸. جرز مستطیلی شکلی در کنار ورودی که به باور اشمیت برج بوده است؛ و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

۹. توالت که هرچند اشمیت در کارکرد آن تردیدی ندارد اما دلیلی برای این نام گذاری ارائه نمی کند.

شواهدی که اشمیت در حین کاوش این بنا به دست آورد وی را متقاعد کرد که این بنا بر اثر هجوم دشمن و آتش‌سوزی نابود شده است، در مجموع، شمار ۱۰ اسکلت سوخته در بخش‌های مختلف این بنا یافت شد، علاوه بر این شمار فروانی اشیای زینتی از جنس لاجورد، عقیق، مس، طلا، و نقره در میان بقایای سوخته‌شده یافت شد که حاکی از تخریب ناگهانی بنا بر اثر آتش‌سوزی است. برخی از این اقلام عبارت بودند از ۷ خنجر مسی، یک جام طلا، و قطعاتی از ظروف و اشیای نقره‌ای و مسی. همچنین، شمار فراوانی سرپیکان سنگی در داخل اتاق ۱ و بیرون ساختمان یافت شد که نشان از درگیری ساکنان این بنا و مهاجمان داشت. به این ترتیب و با در نظر گرفتن تمام شواهد به نظر می رسد که این بنا مقر شخص برجسته استقرار دوره 3B بوده است.

۲.تورنگ تپه

محوطه‌ای باستانی با آثاری از اواخر هزارهٔ ششم پیش از میلاد تا دورهٔ ایلخانی در سدهٔ هفتم هجری، واقع در هجده کیلومتری شمال‌شرقی گرگان یا استرآباد قدیم. یکی از مهمترین مراکز استقرار در شمال‌شرق ایران محسوب می‌شود. کهنترین آثار استقرار در تورنگ‌تپه، در کاوشهای تپهٔ کوچک و تپهٔ جنوبی محوطه شناسایی شد. برای سهولت در مقایسهٔ یافته‌ها و گاه‌نگاری، دئی ادوار کهن (نوسنگی، عصر مس و سنگ، عصر مفرغ) فرهنگی تورنگ‌تپه را مانند طبقه‌بندی لایه‌های تپه‌حصار نامگذاری کرد. بدین‌ترتیب، سه عصر بزرگ فرهنگی، که هریک به دوره‌هایی تقسیم شده، مشخص گردید. رسیدن به لایه‌های سه‌گانهٔ عصر نخست (C IA I , IB ,)، به‌دلیل وجود بستر آب زیرزمینی، ممکن نشد؛ ازین‌رو، آثار این عصر به خرده سفالهای مشابه فرهنگ جیتون (در نزدیکی عشق‌آباد ترکمنستان) منحصر می‌شود که در خشتها و لایه‌های ادوار بعدی یافته شده است. شاید فرهنگی واحد در این خطه، با گستره‌ای از دشت گرگان تا جنوب ترکمنستان، در اواخر هزارهٔ ششم پیش از میلاد وجود داشته و به نظر دئی، تورنگ‌تپه محل استقرار مهمی در حد فاصل جیتون و غار هوتو در مازندران بوده است. آثار عصر دوم که فقط در گمانهٔ حفر شده در تپهٔ کوچک یافته شده، شامل دو دورهٔ الف و ب (B II A II) است که نامگذاری آنها باوجود یافته‌های متفاوت، منطبق با گاه‌نگاری تپه‌حصار است. در دورهٔ اول (A II) نخستین سفالهای خاکستری داغدار همراه با سفالهای قرمز منقوش به سیاه یافت شدند که کهنترین نوع سفال خاکستری‌داغدار درایران‌اند. در دورهٔ بعدی (B II) سفال خاکستری داغدار کاملاً جانشین سفال منقوش شده‌است. گفتنی‌است که هیچ وقفهٔ لایه‌نگاری بین این دو دوره وجود ندارد و تقسیم‌بندی دئی فقط بر مبنای تغییر نوع و شکل سفالینه‌هاست. هنوز روشن نیست این تغییر ناشی از تحولی بومی در ساخت سفال بوده یا اینکه قوم یا اقوام جدیدی سفال خاکستری داغدار را به این ناحیه آورده‌اند. تاریخ نمونه‌ای از یافته‌های واپسین لایه‌های دورهٔ دوم، در حدود ۲۳۷۵ ق‌م تعیین شده است. در دورهٔ نخست عصر سوم (A III) تغییر محسوسی در یافته‌های معماری مشاهده می‌شود. با اینکه سفالهای این دوره مشتق از سفال خاکستری داغدار عصر اول‌اند، وجود اشکال جدید حاکی از نوعی تغییر در آنهاست. غنای اشیای یافته شده در قبور این دوره، نشانهٔ شکوفایی اقتصادی تورنگ‌تپه در اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد است که به نظر دئی مرکز مهمی برای تبادلات سنگهای گرانبهایی چون لاجورد بوده است. در دورهٔ دوم این عصر (B III) یافته‌های به دست آمده از قبور حکایت از فقر اقتصادی نسبی این دوره دارد که دئی آن را با نظارتی که بین‌النهرین بر راههای تجاری داشت، بی‌ارتباط نمی‌داند. دورهٔ سوم عصر سوم، از مهمترین ادوار فرهنگی تورنگ‌تپه است. در این دوره– که دئی آن را به دو مرحلهٔ C1 III و C2 III تقسیم کرده– منطقهٔ گرگان دستخوش دگرگونی عمده‌ای شده است. تمامی محوطه‌های ترکمن صحرا و دشت گرگان در حدود اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد متروک شد و فقط مراکز بزرگی چون تورنگ‌تپه و تپه‌حصار در جنوب البرز همچنان مسکون ماندند. علت این دگرگونی فرهنگی چندان معلوم نیست، اما در دورهٔ نخست استقرار (C1 III) تورنگ‌تپه شامل سکوی خشتی تپهٔ بزرگ است که نوع معماری و یافته‌های آن، بیانگر همگونی نزدیک آن با محوطهٔ آلتین‌تپه در ترکمنستان و مُندیگک در افغانستان است. سکوی خشتی تورنگ‌تپه به ابعاد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

۱۳*۸۰ متر دارای دو طبقه بوده که طبقهٔ فوقانی آن از بین رفته و ارتفاع طبقهٔ زیرین به حدود هشت متر می‌رسیده است. دسترسی به بالای سکوی خشتی از طریق دو شیب احداث شده در نمای بنا میسر می‌شده است. این دو شیب، در میانهٔ نمای غربی احتمالاً به پلکان واحدی می‌رسیده که به بالای سکو راه داشته است. حفاری سکوی خشتی به سبب وجود لایه‌های ادوار متأخر، بویژه دژ ساسانی که بخشهای فوقانی آن را پوشانده، امکان‌پذیر نبوده است اما شواهد معماری و سفالهای به‌دست آمده از سکوی خشتی و نیز نمونه‌های تاریخگذاری شده از طریق کربنِ چهارده، قدمت این بنا را به اواخر هزارهٔ سوم پیشَ از میلاد می‌رساند. دورهٔ دوم از عصر سوم (C2 III) فقط از طریق کفهای تخریب شده در شناسایی شده و ظاهراً هنگامی که تپه‌حصار در حدود ۱۷۰۰ ق م متروک شده، استقرار در تورنگ‌تپه هنوز برای مدت (شاید تا حوالی ۱۶۰۰ ق م) ادامه یافته است.

۳. شاه تپه

در فاصله ۲۹ کیلومتر در شمال غرب گرگان واقع شده است. این محوطه در دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط باستان شناس سوئدی، آرنه، کاوش شد.آرنه در لایه های آغازتاریخی سه نوع سازه را شناسایی کرد:

الف) اتاق‌های خانه: خانه‌های مسکونی دارای چهار اتاق ظاهراً مستقل از یکدیگر بود که بخش‌هایی از آنها درلایه‌های مختلف ترانشه‌های A و C در بخش جنوبی محوطه آشکارشد. نقشه آنها تقریباً چهارگوش است و از خشت یا چینه ساخته شده‌اند و برای تقویت و استحکام آنها ستون‌های چوبی در داخل دیوارها کار گذاشته‌اند. آثاری از نیم دایره‌های کوچک از سنگ‌های صاف احتمالاً پوشش کف اتاق می‌باشد.

ب) سکو از جنس گل پخته: سکوهایی از جنس گل پخته تنها در ترانشه‌های شرقی دیده شده است. وجود بقایای کوچک و بزرگ اجاق‌های نزدیک به این سکوها را می‌توان به عنوان ارتباط آنها با فعالیت‌های صنعتی (مانند پخت سفال یا ذوب سنگ‌های فلزی) در نظر گرفت.

پ(گور: از بین ۱۷۵ تدفینی که در شاه تپه بدست آمد ۴۳ تای آن مربوط به کودکان بود. تقریباً تمامی تدفین‌ها به صورت منفرد و در چاله‌های ساده انجام شده‌اند.

٤.ترکمنستان

همانطور که قبلا نیز اشاره شد، مطالعه و بررسی فرهنگهای عصر مفرغ ایران در چهارچوب مرزهای سیاسی کنونی ایران ممکن نیست، چرا که مرزهای فرهنگی عصر مفرغ ایران گسترده تر از مرزهای سیاسی امروزی است، از این نظر باید در بررسی فرهنگهای عصر مفرغ به مناطق پیرامونی نیز توجه شود. البته این موضوع در مورد تمام مناطق ایران صدق نمی کند. شمال شرق ایران از جمله مناطقی است که شباهتهای بسیاری بین برخی فرهنگهای آن و ترکمنستان وجود دارد. بر اساس یافته های باستان شناسی ارتباطات فرهنگی بین این دو منطقه از هزاره ششم ق.م تا دوران های تارخی وجود داشته است. در عین حال ارتباطات و مشابهت های فرهنگی بین شمال شرق و شرق ایران با جنوب ترکمنستان بیشتر و پیش از تاریخ در ترکمنستان، در فلات ایران بوده که به احتمال از طریق حرکت های جمعی و مهاجرت و جابه جایی اقوام به آن منطقه نفوذ کرده است. در دوره ی عصر مفرغ ارتباط فرهنگی بین شمال شرق و ترکمنستان افزایش بی سابقه ای راه نشان می دهد که این امر شاید ناشی از جابه جایی و حرکت های جمعیتی در کل منطقه آسیای غربی بوده است. در جنوب غربی ترکمنستان رشته کوههایی وجود دارد که در جهت غربی- شرقی قرار گرفته اند و به طور معمول کپک داغ (Kopct Dagh) نامیده می شوند. بلندترین قله این رشته کوهها به حدود ۳هزار متر می رسد. این رشته کوهها محدوده ای را در برگرفته اند که در آن بیشتر استقرارهای پیش از تاریخ پراکنده اند. به طرف شمال بین ارتفاعات کپک داغ و کویر قره قوم دشتها و کوهپایه های حاصلخیر واقع شده اند. بیشتر از ۵۰ رودخانه بزرگ و کوچک آب لازم این دشتها را برای کشاورزی تامین می کنند. شرایط دشت موجب شده تا تعداد زیادی از محوطه های پیش از تاریخ در زیر سیلاب‌ها مدفون شوند.یکی دیگر از وجود وضعیت جغرافیایی این منطقه تغییر مداوم مسیر رودخانه هاست؛ از این نظر در حال حاضر بسیاری از محوطه های باستانی این منطقه در مناطق کم آب و بی آب و کویر واقع شده اند.

مهمترین رودخانه جنوب غرب ترکمنستان آمو دریاست، مسیر این رودخانه حدود ۲ هزار و ۵۴۰

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

کیلومتر است که سرچشمه آن کوههای پامیر است و به دریاچه آرال می ریزد. به نظر می رسد بخشی از مسیرهای این رودخانه در دوران مفرغ تغییر یافته است. از دیگر رودخانه های مهم این منطقه رودخانه های اترک و گرگان رود است که عمدتاً در دشت گرگان جریان دارد و در نهایت به دریای خزر می ریزد. رودخانه های زرافشان و کاشکارود به آمودریا می ریزد. از ارتفاعات رشته کوه‌های هندوکش رودخانه های دیگری در منطقه جاری‌اند. منطقه جنوب غرب ترکمنستان سرزمین وسیعی است که از نظر باستان شناسی سه منطقه خاص فرهنگی را آشکار می سازد. شمال کپک داغ اولین منطقه‌ای است که در آن کشاورزی شروع شده و شبکه آبهای روان در آن به‌گونه‌ای است که آب لازم منطقه را در طول تمام فصول سال تامین می‌کند. دشتهای کپک داغ، گرگان و آمودریا خاک بسیار حاصلخیزی دارند. شرای اقلیمی در صورت وجود آب لارم بهترین وضعیت را برای کشاوزی پیشرفته فراهم می آورد. سومین منطقه، دلتای تجن و مرغاب است. در این دلتا وضعیت عصر مفرغ بیشتر از مناطق دیگر شناسایی شده است. در این دلتا کشاورزی آبیاری گسترش زیادی را نشان می دهد. با وجود شرایط زیست محیطی مناسب، این مناطق در حاشیه تحولات فناوری قرار داشته اند.

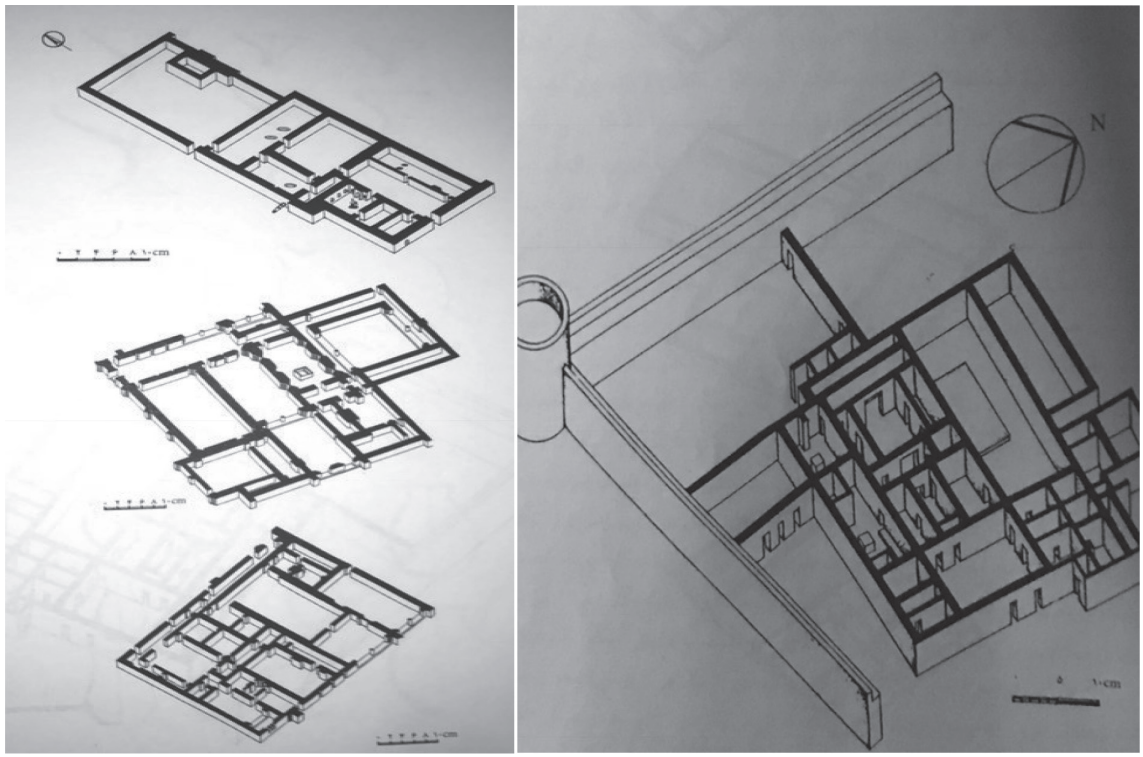
در نهایت هنوز تصویر واقعی پیش از تاریخ ترکمنستان روشن نشده است. نمازگاه ۵ معرف دوره برنز قدیم (حدود ۳۰۰۰ - ۲۵۰۰ ق. م) در ترکمنستان است. در دوره مفرغ قدیم ترکمنستان، دامداری و کشاورزی اساس اقتصاد را شکل می داد؛ علاوه براین وجود صنایع تخصصی با پیداشدن کارگاههای صنعتی درمحلهای استقراری مربوط به این دوران مشخص شده است. محلهای استقراری دراین دوره حصارهای دفاعی داشته اند. در فضاهای داخلی حصار آنها خیابانهای عریض کشف شده که این موضوع یاداور استفاده از ارابه های چرخ دار در این دوره است. آثار معماری این محوطه‌ها را در سه بخش مذهبی، صنعتی ومسکونی میتوان بررسی کردوبخش مذهبی این محوطه‌ها یاداور زیگوراتهای متداول شهرهای بین النهرین است. استقرارهای بزرگی مثل آلتین تپه به عنوان مرکز روستاهای پیرامونی عمل کردند، اینگونه مراکز تامین کننده نیازهای روستاهای کوچک بوده اند. وجودساختمانهای یادمانی واشیاء ساخته شده از نقره و مفرغ و نیز گستره محوطه‌ها باستان شناسان را به این نتیجه می رساندکه اینگونه محوطه‌ها ساختار شهرنشینی داشته اند. در آلتین تپه سه منطقه مسکونی که ظاهراً به سه طبقه اجتماعی کارگران، صنعتگران و طبقات حاکم و نخبگان تعلق داشته، شناسایی شده است. در این محوطه مردگان بصورت انفرادی وجمعی دفن شده اند. اشیاءداخل قبور نشان طبقه اجتماعی افراد است. بسیاری از واحدهای ساختمانی نیایشگاهها اختصاصی داشته اند.

در دوره مفرغ متاخر (حدود ۲۰۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م) کاهش چشمگیری در مراکز جمعیتی و فرهنگ مادی منطقه دیده می شود. به طوری که محوطه های بزرگی مثل آلئین تپه و نمازگاه متروک شده اند. این وضعیت همان طور که اشاره شد در محوطه های شمال شرق ایران نیز مشاهده می شود. در این زمان بر خلاف محوطه های بزرگ تر، محوطه های کوچکتر روستایی، به ویژه در مناطق شرقی و غربی ترکمنستان، به حیات خود ادامه داده اند. از این گونه مناطق سیزده محوطه شناسایی شده که پنج محوطه قبرستان بدون ارتباط با محل استقرار است. سفالهای پیدا شده از این محوطه‌ها هنوز با چرخ سفالگری ساخته شده اند، اما کیفیت کلی آن‌ها بسیار نازل تر از سفالهای پیشین است. در پایان دوره مفرغ متاخر نشانه هایی از ارتباط محدود فرهنگی با مناطق استپهای جنوب روسیه در بعضی از قبرستان های این دوره مشاهده شده است که از جمله می توان به سفالهای با نقش کنده و علامت سفالگر و نیز سر گرزهای صیغل داده شده سنگی اشاره کرد. بدون شک بر اساس یافته های باستان شناساسی هر گونه گسترده استپهای جنوب روسیه به این مناطق در دوره مفرغ متأخر شک برانگیز است. در هر صورت اطلاعات ناکافی از دوره مفرغ متاخر ترکمنستان، هرگونه ارزیابی جدی را ناممکن می سازد. به طوری-که دوره مفرغ متاخر را ساپانیدی، باستان شناس روسی که در منطقه فعالیت تحقیقاتی گسترده داشته، دوره انحطاط معرفی کرده است. در عین حال حفاری‌های جدید نامبرده در محوطه باستانی گونور اطلاعات جدیدی را در رابطه با دورههای مفرغ میانی و متاخر منطقه ارائه می کند که زمینه های لازم را برای تجدید نظر درباره فرهنگهای عصر مفرغ منطقه فراهم می سازد. تپه گونور محوطه باستانی مهم عصر مفرغ ترکمنستان به شمار می آید. این محوطه در دلتای

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

قدیمی رودخانه مرغاب در جنوب شرق ترکمنستان واقع شده است. این تپه شامل دو بخش شمالی و جنوبی است که کاوشهای باستان شناسی عمدتا در بخش جنوبی متمرکز شده است. در این بخش آثای از سه دوره ساخت و ساز کشف شده که آثار دوره اول عبارت است از: معبد کوچک، اتاق ها، انبارها و خانه های مسکونی. در دوره دوم مجموعه بناهایی کشف شده که به دژ یا قلعه مشهور است. نقشه دژ به شکل صلیب بوده و برجهایی در دوازده گوشه آن تعبیه شده است. بناهای دوره سوم متشکل از قلعه و تعدادی خانه‌های مسکونی است. هر سه دوره ساختمان‌سازی مربوط به عصر مفرغ است (تصاویر٤ و ٥).



تصویر ٤. نمونه بناهای ساختمانی دوره سوم؛ و تصویر ٥. نمونه بنای دوره سوم؛ ماخذ: نگارنده.

به نظر می رسد مجموعه ساختمان‌ها مربوط به یک مرکز سیاسی- مذهبی بوده، به طوری که متشکل از قلعه و معبد و تعدادی خانه های مسکونی است. از سوی دیگر در اطراف این محوطه حدود ۲۰۰ محوطه کوچک تر وجود دارد. ساریاندی گونور را مرکز سیاسی و مذهبی می داند. با وجود این، به نظر می رسد تپه گونور در دوره دوم حیات خود مرکزیت مذهبی خود را از دست داده است؛ به طوری که در این دوره آثاری از معبد در مجموعه ساختمان‌ها دیده نمی شود. افزون بر این، در دوره سوم ساختمان‌های کشف شده یادآور سکونت مردمان عادی و محلی استو در این دوره در انطباق با دیگر یافته های باستان شناسی در محوطه‌هایی مثل نمازگاه و آلتین تپه، تپه گونور به دوره افول و انحطاط در عصر مفرغ متاخر نزدیک می شود. به رغم شباهتها و همانندی‌های فرهنگی که بین فرهنگهای عصر مفرغ شمال شرق و شرق ایران و ترکمنستان وجود دارد، می‌توان ویژگی‌ها و شاخصهایی را برای عصر مفرغ ترکمنستان در نظر گرفت که عبارتند از:

۱. استفاده از چرخ سفالگری در ساخت ظروف سفالی (باید در نظر داشت استفاده از این فناوری در سفالگری ایران حدود هزارسال زودتر از ترکمنستان شروع شده بود)
۲. استفاده از کوره های سفالپزی پیشرفته به جای کوره های ابتدایی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

۳. ساخت و پرداخت ظروف سنگی
٤. پیشرفت فلزکاری
۵. استفاده از انواع مهرهای سنگی و سفالی و فلز ی

نتیجه گیری و جمعبندی

با توجه به مدارک و شواهد بر جای مانده در خصوص بقایای معماری عصر مفرغ در حوزه شمال شرق ایران، همگونی خاصی میان فضاهای معماری ایجاد شده در هر محوطه این حوزه دیده می‌شود که به طور کلی می توان این تغییرات را پایه ایجاد بافت های معماری برجای مانده از عصر مفرغ دانست:

۱. طی این دوران، علاوه بر پیشرفت های سفالگری، پیشرفتهای دیگری نیز زخ داده است بدون تردید پیشرفت و نو آوری در زمینه فلزکاری از مهمترین آنها به شمار می رود. بر خلاف فن آوری سفالگری، فلزکاری مستلزم فناوری نسبتاً پیچیده ای در زمینه شناخت و واکنش مواد متنوع در شرایط تولید است. طی این دوران، ذوب، عمل آوری و قالب گیری اشیاء و ساخته های مسی در مراکز خاصی از فلات ایران رایج بوده است، که در تمامی این موارد احتیاج به کارگاه ها، کوره‌ها و بوته های ذوب مواد بوده است. پس بدین ترتیب ایجاد کارگاه های صنعتی، یکی از فضاهای معماری مورد نیاز بشر بوده است.

۲. در آغاز هزاره سوم ق.م و هم زمان با شروع تحولات عصر مفرغ، شیوه های تدفین مردگان که ارتباط مستقیم با الگوهای اعتقادی مردم داشت دگرگون شد. تبیین جنبه‌های غیرمادی فرهنگهای پیش از تاریخ ایران همواره به دلیل نبود رهیافتهای نظری و روش شناختی مناسب یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های پژوهشی بوده است. یکی از مهمترین داده‌های منسجم که بیشترین اطلاعات را درباره جنبه های معنوی فرهنگهای پیش از تاریخ در اختیار ما قرار می دهد قبور و سنتهای تدفین جوامع پیش از تاریخ است. شیوه‌ها و سنتهای تدفین مردگان در فلات ایران از آغاز کشاورزی و استقرار دائم در روستاها تحت تاثیر باورهای اعتقادی جوامع آن روزگار بوده است. در این دوران طولانی ، مردگان را در زیر کف محلهای مسکونی دفن می کرده اند، اعتقاد به ارواح و زندگی پس از مرگ، قراردادن هدایا در قبر، اندود کردن جسد با گل اخرا از شاخص‌های عمده سنت تدفین در این دوران است.این سنت‌ها پیش از تاریخ تا آغاز عصر مفرغ در ایران تداوم داشته است. در این دوره سنت دفن مردگان در زیر کف خانه-های مسکونی متروک شده و به صورت دفن مردگان در قبرستانها معمول شده است که عموماً خارج از محل زیست و فعالیت های تولیدی قرار داشته اند.

پس همانطور که مشهود است ایجاد تغییرات در نگرشهای آیینی و باوری، ایجاد مکان‌ها و فضاهایی را جهت امور معنوی و مذهبی می طلبد و این دلیلی است بر ایجاد شکل گیری فضاهای آیینی و معابد پیش از تاریخ. با توجه به تحولات اواخر هزاره چهارم ق.م در ایران می توان تفاسیر متفاوتی از جمله انتساب این تحولات به آغاز دوره «شهرنشینی» نام برد، که در برگیرنده دورانی است که جوامع باستانی زندگی در روستاها را پشت‌سر گذاشته و به تدریج در مراکز بزرگتر و پر جمعیت‌تر ساکن شده اند. ترک روستانشینی و آغاز شهرنشینی یکی از تحولات عمده و جریان‌ساز بشری بوده است که به درستی «انقلاب شهرنشینی » نامیده می‌شود. در این دوران فراوانی محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی به-طور فزاینده مبادلات بازرگانی را افزایش داد. افزون بر ساختمان منازل مسکونی، ساختمان‌های بزرگ که عمدتاً مراکز مذهبی بودند، بنا شدند و در پیرامون آن مراکز تجاری و داد و ستد ایجاد شد.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

مراجع و ماخذ

۱. اشـمیت (۱۳۹۲) گـزارش کاوش محوطـه تپـه حصـار دامغـان، ترجمـه کـورش روسـتایی، میـراث فرهنگـی اسـتان سـمنان
۲. شـهمیرزادی، ملـک (۱۳۸۲) باسـتان شناسـی ایـران از آغازتـا سـپیده دم شهرنشـینی، تهـران، پژوهشـکده باسـتان شناسـی و سـازمان میـراث فرهنگـی، گردشـگری وصنایـع دسـتی.
۳. طلایـی، حسـن (۱۳۸۵) عصـر مفـرغ ایـران، تهـران، انتشـارات سـمت.
٤. عباسـی، قربانعلـی (۱۳۹۰) نرگـس تپـه، تهران،گنجینـه نقـش جهـان.
۵. ویـت، مـری و رابـرت دایسـون (۱۹۳۹) گاهنـگاری ایـران از ۸۰۰۰ سـال تـا۲۰۰۰ق م، ترجمـه اکبرپـور فرج و احمد چایچـی امیرخیز، انتشـارات فصـل بـاران، ۱۳۸۲.
6. Arne,T,J,.1945:Excavation at Shah Tepe,Iran,Stokholm.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]